

کلاس که چیزی به من نمی دهد

مواجهه‌ی دانشجویان ایرانی با پیشنهاد حذف کلاس درس

فیروزه اصغری | مولف در این یادداشت به ذکر خاطرات و تجربیاتش از مصاحبه‌هایی می‌پردازد که در خلال پژوهشی با موضوع "تعطیلی کلاس درس" به دست آورده است تا به واکاوی فلسفه وجودی "کلاس درس در دانشگاه‌های ایران" دست یابد. وی بر اساس این مصاحبه‌ها نتیجه می‌گیرد که موجودیت کلاس درس در دانشگاه‌های ایران متزلزل شده است چرا که همه ما عبارت "کلاس بی‌مایه و استاد بی‌نقش" را بارها از زبان استاد و دانشجو شنیده‌ایم. بودن کلاس درس چالشی است که سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان حوزه آموزش عالی در آینده‌ای نزدیک باید برای آن پاسخی بیابند.

بی‌شک شما نیز مانند دانشجویان از خواندن این یادداشت شوکه شده‌اید، اما تصور شما از عکس العمل بعدی دانشجویان چگونه است؟ چند درصد از دانشجویان (در سطح تحصیلات تکمیلی) از دیدن این یادداشت ناراحت خواهند شد؟ و یا لب به اعتراض خواهند گشود؟ به نظر شما، در صورت واقعی بودن این اطلاعیه، با برچیده شدن کلاس درس در دانشگاه، دانشجویان چه چیزی را از دست خواهند داد؟

واکنش دانشجویان دکتری شرکت‌کننده در طرح «چالش‌های کلاس درس در دانشگاه‌های ایران»^۱ در فاصله‌ی استراحت کوتاه بین مصاحبه‌ها با پرسش غیر رسمی مبنی بر دریافت مدرک دکتری بدون شرکت در کلاس درس و حتی انجام رساله، اگر چه غیر قابل استناد در طرح پژوهشی، اما بسیار قابل تأمل بوده است:

تصور کنید یک روز صبح وقتی دانشجویان برای رفتن به کلاس درس باعجله خود را به دانشگاه رسانده‌اند، با این نوشته در راهروهای دانشگاه مواجه شوند:

۱. از امروز تا پایان دوره‌ی تحصیلی، کلاس درس در این دانشگاه تعطیل است.

۲. امتحان اجباری نیست و افراد شرکت‌کننده در امتحان پایان‌ترم، با اختلاف دو نمره از دیگران نمره‌ی ۲۰ خواهند گرفت.

۳. مدارک تحصیلی همه‌ی دانشجویان در روز جشن پایان تحصیل به آنها تقدیم خواهد شد.

۴. دانشجویانی که نیاز فوری به مدرک دارند، به‌طور استثنا می‌توانند با تخفیف یک ترم تحصیلی و یا حذف پایان‌نامه به دفتر آموزش مراجعه و نسبت به دریافت مدرک اقدام کنند. توجه: این دانشجویان شانس شرکت در جشن فارغ‌التحصیلی را از دست خواهند داد.

۱. عنوان طرح جامع پژوهشی در پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم



Andy Warhol
Campbell's Soup Cans

تزلزل موجودیت کلاس درس در دانشگاه

استادان نیز به‌عنوان دیگر مشارکت‌کنندگان این طرح اگرچه در مقابل این "پرسش فی البداهه" قرار نگرفتند، اما از لابه‌لای تجربیاتشان به یک نکته بارها و بارها اشاره کردند: «کلاس درسی که در آن شوق یادگیری در چشمان دانشجویانش برق زند و دانشجو با گام‌های مطمئن در آن پا نگذارد، کلاس نیست» «کلاسی که یکی فقط با انگیزه‌ی پول آخر ماه به کلاس برود و دیگری به امید گرفتن مدرک، کلاس نیست، مغازه است. یکی می‌فروشد و یکی می‌خرد» «کلاسی که در آن دانشجو، بی‌توجه به درس استاد، با موبایلش پیغام ردوبدل کند و هر چند دقیقه یک‌بار گل از گلش بشکند، کلاس نیست، کافی شاپ است».

— خوشحال می‌شوم. کلاس چیزی به من نمی‌دهد. از استاد راهنما هم خبری به من نمی‌رسد. مدرکم را می‌گیرم و زودتر مشغول به کار می‌شوم.

— امکان ندارد! دانشگاه بدون کلاس؟

— چرا که نه! وقتی مهارت کار کردن در بازار کار را به من یاد نمی‌دهند بود و نبودشان چه فرقی می‌کند؟! درس‌های نظری را خودم بهتر می‌توانم بخوانم. با آرامش بیشتر.

— خوب است. من موافقم. همه چیزهایی را که در دانشگاه نصفه و نیمه یاد می‌گیرم، از طریق اینترنت کامل یاد می‌گیرم.

— فکرش را هم نمی‌توانم بکنم. آن وقت استادها چه کار می‌کنند؟ دانشگاه تعطیل می‌شود؟

— نه امکان ندارد. من ناراحت می‌شوم. تنهایی از عهده‌ی درس‌ها برنمی‌آیم. آن وقت چه کسی به سؤالات من جواب می‌دهد؟

— خدای من! دانشگاه بدون کلاس اصلاً برایم قابل تصور نیست. درست است که چیز زیادی از دانشگاه یاد نمی‌گیرم ولی بودن در دانشگاه را دوست دارم.

واکنش‌ها متفاوت اما بسیار جالب بوده است. البته از آنجایی که این پرسش ناگهانی و بدون برنامه‌ریزی مطرح شده بود، پاسخ مشارکت‌کنندگان در لحظه و بدون فکر بیان شد و این همان چیزی بود که محققان پژوهش تمایل به شنیدن آن داشتند؛ شنیدن اولین واکنش کلامی مشارکت‌کنندگان پس از طرح این پرسش. اگرچه بسیاری از پاسخ‌ها نیز به شوخی و طنز بیان شد اما تک‌تک جملات آنها حاوی بار معنایی خاصی برای تفسیر بود. در واقع من با طرح این پرسش می‌خواستم دیدگاه آنها را، درباره‌ی آنچه پیش‌تر در مصاحبه‌هایشان درباره‌ی کلاس درس در دانشگاه گفته بودند، هر چه شفاف‌تر آشکار کنم. می‌خواستم از کشف پدیده‌ای که از شنیدن تجربیات مکرر آنها در فرآیند گفت‌وگوهایمان به دست آورده بودم، مطمئن شوم. نظرات اگرچه ناگهانی، اما تلویحاً تأییدکننده‌ی همان دیدگاه‌هایی بود که از کلاس درس ارائه شده بود. پاسخ فی البداهه‌ی آنها با آنچه در نتیجه‌گیری نهایی از مطالعه حاصل شده بود، مطابقت داشت:

کلاس درسی که در آن شوق یادگیری در چشمان دانشجو پایش برق زند و دانشجو با گام‌های مطمئن در آن پا نگذارد، کلاس نیست. کلاسی که در آن دانشجو، بی توجه به درس استاد، با موبایلش پیغام ردوبدل کند و هر چند دقیقه یک بار گل از گلش بشکند، کلاس نیست، کافی شاپ است



کلاس بی‌مایه، استاد بی‌نقش

و این جمله‌ها بارها و بارها از زبان دانشجو و اندکی کمرنگ‌تر و مهربانانه‌تر و محتاط‌تر از زبان استاد گفته شد، در نشست‌ها تکرار شد و از لابه‌لای نوشته‌ها و یادداشت‌ها بیرون کشیده شد و تحلیل شد: کلاس درس ما کلاس درس نیست. در آن درسی یاد داده نمی‌شود و درسی یاد گرفته نمی‌شود.

«کلاس مایه ندارد، دانشجوی ما دانشجو نیست.»
 «استاد در کلاس نقشی ایفا نمی‌کند، استاد ما استاد نیست»

اتفاقی که در کلاس‌های درس رخ داده است و بزرگ‌ترها، اگرچه به دلیل ترس از متهم شدن به ارتکاب آن، از گفتن آشکار آن می‌هراسند، اما در مقابل اعتراض بی‌پروای معدود جوان‌ترهایی که هنوز برق اندکی از شوق یادگیری در چشمانشان موج می‌زند، ناگزیر به مواجهه با آن هستند.

بر اساس نتایج طرح «چالش‌های کلاس درس در دانشگاه‌های ایران» که توسط نگارنده و پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی انجام شده است، کلاس درس، نیازمند داشتن یک دلیل قوی برای بودن (raison d'être)^۲ است؛ توجیهی قدرتمند برای علت غایی و دلیل بودن آن. تلاشی مؤثر برای جلب توجه سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران و مجریان برای حل چالشی قابل تأمل در نظام آموزش عالی ایران، که فلسفه‌ی وجودی کلاس درس در دانشگاه را زیر سؤال برده است؛ بر اساس دیدگاه و تجربیات شفاف خود آنان که در دانشگاه و در کلاس درس هستند؛ کنشگران اصلی کلاس درس؛ هم دانشجویان و هم استادان ■

۲. تعبیر فرانسوی دریدا در مقاله
 The principle of reason
 :The University in the
 eyes of pupils (۱۹۸۳) به دلیل
 بار معنایی آن برای کمک به فهم
 بهتر و عمیق‌تر واژه «reason»
 «to be» و در این متن برای
 جلب توجه خواننده به مفهوم
 دلیل بودن»